

## دیوبندیسم؛ زمینه و عقبه‌ی فکری شکل‌گیری طالبان

محمدباقر حسنی\*

### چکیده:

رابطه فکری طالبان با مکتب دیوبندی هند را - که فارغ‌التحصیل شدگان آن، هیچ‌گونه شناختی از نیازهای عملی و زندگی اجتماعی ندارند و اطاعت کورکورانه و مطلق از مشایخ و مرشدهای مذهبی را ترویج کرده و با هرگونه نواندیشی مخالفت می‌کنند - از طریق جمعیت العلمای پاکستان به رهبری مولوی فضل الرحمن، به‌عنوان حلقه وصلی میان طالبان و مکتب دیوبندی، می‌توان تبیین نمود؛ زیرا مولوی فضل الرحمن، نماینده مکتب دیوبندی در پاکستان است و طالبان به علت آن‌که بیشتر در مدارس علمی مربوط به ایشان تحصیل کرده‌اند، به‌شدت از وی متأثر بوده و همواره از حمایت و پشتیبانی فکری و سیاسی او برخوردار بوده‌اند. بنابراین، جنبش طالبان از طریق جمعیت العلمای اسلامی پاکستان با خط دیوبندی آشنایی یافته و به‌شدت تحت تأثیر گرایش‌های مذهبی این مکتب قرار دارد.

**واژگان کلیدی:** طالبان، دیوبندیه، جمعیه العلماء، القاعده، سپاه صحابه

---

\* دانشجوی دکتری علوم سیاسی. (ایمیل: Baghir\_Hasani@gmail.com)

اگر قائل به یک پایگاه ایدئولوژیک فکری برای گروه طالبان شویم؛ باید به مکتب «دیوبندی» اشاره نمود. دیوبندی به عنوان یک شاخه از اهل سنت حنفی، سابقه زیادی در افغانستان داشته، چنان که احمد رشید روزنامه نگار پاکستانی می گوید: «طالبان در افغانستان واقعاً منحصر به فرد هستند. آنان جز برداشت خودشان از اسلام هیچ نوع تفسیر دیگری را قبول ندارند. اما آنان در عین حال دارای یک پایگاه ایدئولوژیک هستند و آن عبارت از شکل افراطی گری جنبش دیوبندی ها است. که توسط احزاب اسلامی پاکستان در اردوگاه های مهاجرین افغانی در پاکستان تبلیغ می شدند. و دیوبندیسم، به عنوان یک شاخه سنی حنفی در افغانستان سابقه داشته است که نظریه پردازان اصلی آنان را محمد قاسم نانوتوی و رشید احمد گنگوهی، تشکیل می دهند و اولین مدرسه اش را در دیوبند واقع در هند مرکزی تأسیس کرده و آن ها می خواستند نسل جدید و آموزش دیده تربیت کنند که براساس آگاهی تجربیات شریعت و طریقت، ارزش های اسلامی را احیاگر باشند و در نظر داشتند با تدریس نحو تفسیر شریعت متون کلاسیک دینی را با واقعیت های موجود سازگار سازند. «دیوبندی» ها با کلیه اشکال سلسله مراتب در جامعه اسلامی مخالفت کردند و برای زنان نقش قائل نبودند و مذهب شیعه را قبول نداشتند. اما طالبان این دیدگاه را با چنان افراطی گری و دگم اندیشی مطرح کردند که دیوبندی های اولیه را به فراموشی می سپارند».

## زمینه های فکری طالبان

### ۱ - دیوبندیه

آیین «دیوبندی» امروزه یکی از مهمترین جریان های بنیادگرای اسلامی در شبه قاره هند محسوب می شود و عمده ترین تأثر مذهبی و ایدئولوژیکی را بر طالبان داشته است. (احمد رشید، ۱۳۸۳: ۱۲۴). زیرا «جمعیه العلماء الاسلام» پاکستان که نقش مهمی در شکل گیری و حمایت های سیاسی و فکری طالبان دارد، خود به واسطه دیوبندی ها در سال ۱۹۴۵ تأسیس شده است. (امامی، ۱۳۷۸: ۹۸)

دیوبندیه ادامه جریان اصلاح طلب صوفیه، به ویژه شاه ولی الله دهلوی (ولی الله بن عبدالرحیم العمری الدهلوی، در ۴ شوال ۱۱۱۴ در دهلی زاده شد). وی شخصیتی بارز و برجسته در

تاریخ هند اسلامی است. او که پژوهش‌گری متفکر و صوفی اصلاحی بود، برای تجدید حیات سیاسی و دینی مذهب تسنن در هند تلاش فراوانی کرد. او اولین مترجم قرآن به زبان فارسی در شبه قاره هند است. از آثار وی می‌توان به تفسیر «الفوز الکبیر فی اصول التفسیر» و «الحججه البالغه» اشاره نمود. (عصمت اللہی، ۱۳۷۸: ۴۲). محسوب می‌شود و مؤسسان مکتب دیوبندیه یعنی محمد قاسم نانوتوی و رشید احمد گنگوہی، تحت تأثیر شدید مکتب شاه ولی‌الله دهلوی قرار داشتند. (رحیمی، ۱۳۸۴: ۱۷). ولی‌الله موضع خصمانه‌ی در قبال تشیع داشت. وی کتاب ازاله الخلفا را علیه شیعه نوشت. با توجه به شباهت افکار وی با محمد بن عبدالوهاب، برخی معتقدند این دو، دوره طلبگی را در یک زمان و در حجاز گذرانیده‌اند. (عصمت اللہی، پیشین: ۲۳). از آن‌جا که وهابیت سهم عمده‌ی در شکل‌گیری تفکر و عقاید طالبان دارد و این تأثیر بیش‌تر از طریق آئین دیوبندیه انتقال یافته است، بررسی تطبیقی عقاید و مواضع دیوبندیه و وهابیت ضروری است.

### ۱-۱. دیوبندی‌ها و وهابیت

دیوبندی‌ها وهابی نیستند، چنان‌که «تقلید» و «تصوف» که دو آموزه مهم و انکارناپذیر مکتب دیوبندیه است، مورد اعتراض شدید وهابیان قرار گرفته‌اند. اما ارتباط تنگاتنگ و فشرده‌ی که این دو مکتب در حوزه اندیشه باهم دارند، بسیاری از عقاید این دو را منطبق باهم، می‌دهد. رشید احمد گنگوہی در مورد عقاید وهابیون می‌گوید: کسی که از محمدبن عبدالوهاب پیروی کند، وهابی نامیده می‌شود، عقاید وهابی‌ها صحیح و شایسته است از این رو بیشتر کسانی که از محمد پیروی می‌کنند انسان‌های شایسته‌ی هستند. (قاسمی، ۷۳۷)

وی در مورد محمدبن عبدالوهاب نیز می‌گوید: او مردی صالح است که با اعتنا به مذهب حنبلی و حدیث، با بدعت و شرک مبارزه می‌کرده است. (همان: ۷۳۷).

خلیل احمد سهارنپوری از علمای دیوبند، بعد از برقراری روابطی با شیخ عبدالله بن بلهید «قاضی القضاة» مدینه، در نامه‌ای به یکی از دوستان خود می‌نویسد:

معتقدم که حکومت سعودی در دنیای امروز به اجرای دین اسلام متمایل است و در فعالیت‌ها و طرح‌های خود با اخلاص عمل می‌کند. سلطان عبدالعزیز بن سعود، طبعاً انسان متدین و

شخصیتی دانشمند و بردبار است؛ اما نارضایتی جمهور مسلمانان از این حکومت به علت خراب کردن ضریح قبور که جاهلان آن را اساس دین و عقیده خود قرار داده بودند؛ به نظر ما هم تخریب آن واجب است و حکومت سعودی هم با فتوای علمای مدینه منوره آن را انجام داده است. (همان: ۷۴۲).

حتی علمای دیوبند در ستایش از محمدبن عبدالوهاب تا آنجا پیش‌رفتند که محمد منظور نعمانی (از مورخان و مصنفین برجسته دیوبندی)، کتابی در تمجید و دفاع از محمدبن عبدالوهاب با عنوان دعايات مكثفه ضد الشیخ محمد بن عبدالوهاب به رشته تحریر درآورد. وی در این کتاب می‌نویسد:

مطالعه و تحقیق تألیفات شیخ محمدبن عبدالوهاب این حقیقت را روشن می‌کند که هدف از جنبش محمدبن عبدالوهاب دعوت به توحید حقیقی و تمسک به سنت پیامبر و جهاد فراگیر علیه انواع شرک و بدعت و ارائه اسلام در همان شکل و صورت حقیقی و اولیه آن بوده است. (همان: ۵۸).

البته علمای وهابی نیز کوشش کرده‌اند تا به علمای دیوبند نزدیک شوند، چنان که شیخ عبدالله بن صالح الصقر نماینده وزارت امور اسلامی و اوقاف عربستان، در بازدید از مدرسه دیوبند تأکید می‌کند که کشور عربستان برادر شماسست و خادم الحرمین الشریفین - ملک فهد - و برادرش عبدالله و بقیه آل سعود از شما هستند. (رحیمی، پشین: ۱۱۵).

یکی از مهم‌ترین محصولات فکری و سیاسی مکتب دیوبندی، حزب «جمعیه العلماء الاسلام» پاکستان است که پیوند فکری مهم و تأثیرگذاری با جنبش طالبان دارد.

### ۱-۲. دیوبندیه و جمعیه العلماء الاسلام

در سال ۱۹۴۵ جمعی از علمای (وهابی) دیوبندی به رهبری مولانا بشیر احمد عثمانی، این جمعیت را در پاکستان تأسیس کردند. ((امامی، ۱۳۷۸: ۹۸).

هرچند جمعیه العلماء در ابتدای حیات خود به عنوان شاخه‌ی از مکتب دیوبندی هند یک حرکت مذهبی خالص بود، اما بعدها وارد حوزه سیاسی شد و به تدریج به یک حزب سیاسی

تبدیل شد. (مژده، افغانستان و ۵ سال سلطه طالب: ۳۴). جمعیه العلماء که با توجه به منشأ آن یعنی مکتب دیوبندی، بالطبع به مکتب شاه ولی الله دهلوی وابسته است، در مسائل فقهی از مذهب حنفی پیروی می‌کند، ولی در اصول عقاید پیرو آرای ابن تیمیه و محمدبن عبدالوهاب است. (امامی، پشین: ۹۸).

در زمان جنگ افغانستان با شوروی سابق، جمعیه العلماء چندان مورد توجه نبود، اما رهبران آن در طول این مدت، مدارس مذهبی بی‌شماری در شمال غربی پاکستان-در ایالات مرزی افغانستان و نیز در بلوچستان- برپا کردند و هزاران مهاجر و آواره افغانی جذب این مدارس شدند. (احمدرشید، پشین: ۱۲۲).

### ۱-۳. علل جذب مهاجرین و آوارگان افغانی در مدارس مذهبی پاکستان

پس از اشغال افغانستان از سوی ارتش شوروی سابق (دسامبر ۱۹۷۹)، صدها هزار شهروند افغانی از شهرها و روستاهای خود به جانب پاکستان مهاجرت کردند. این مهاجران اکثراً در داخل اردوگاه‌هایی که از طرف دولت پاکستان و سازمان ملل با حمایت‌های مالی کشورهای غربی و عربی تأسیس شده بود، اسکان داده شدند. (رحیمی، پشین: ۱۵۹) در حالی که مردان جوان دسته دسته از این اردوگاه با عزم جهاد راهی افغانستان می‌شدند، نسل جدید این مهاجران جذب مدارس مذهبی بی‌شماری شدند که به دست جمعیه العلماء در این اردوگاه‌ها ایجاد شده بود. (البته رژیم پاکستان (ضیاء الحق) با توجه به منافع که به عنوان اهداف دراز مدت در افغانستان جست و جو می‌کرد، حمایت همه جانبه‌ای از این مدارس نمود. قبل از پیروزی کمونیست‌ها در افغانستان کمتر از ۱۰۰۰ مدرسه دینی در سراسر پاکستان وجود داشت، اما تا پایان دوره ضیاء الحق بیش از ۳۰۰۰۰ مدرسه رسمی و غیر رسمی در نقاط مختلف این کشور فعالیت می‌کردند. (اسدالله شفائی، ۱۳۸۰: ۹). این استقبال به دلایلی صورت گرفت:

الف) مدارس و دانشگاه‌های دولتی افغانستان به خصوص پس از تسلط کمونیست‌ها بر این کشور، نمادی از اندیشه‌های چپ‌گرا و ضد مذهبی محسوب می‌شدند؛ (رحیمی، پشین: ۱۵۷) هم‌چنین در میان خانواده‌های روستایی نسبت به مکتب (مدارسی که در آن، علوم روز و علوم دینی در کنار هم تدریس می‌شد) نگاهی منفی وجود داشت و اگرچه آموزش‌های

مکتب برای آنان با کفر مترادف نبود، اما اندیشه حاکم بر مکتب را نوعی گمراهی و دوری از دین تلقی می‌کردند؛ از این رو تمایل داشتند که به جای مکتب، فرزندان خود را به مدارس دینی روانه کنند. (وحیده مزده، پشین: ۳۲).

ب) مشکلات اقتصادی، با کاهش کمک‌های مالی به مهاجرین پس از سرنگونی رژیم محمد نجیب‌الله و تداوم جنگ‌های داخلی افغانستان، مدارس مذهبی افغانی به شدت دچار بحران مالی شدند؛ در نتیجه هزاران نفر از طلاب علم برای ادامه تحصیلات خود به مدارس دینی پاکستان رجوع نمودند. (همان). از سوی دیگر خانواده‌های تهی دست که پدرانشان در جهاد به شهادت رسیده بودند و توان تهیه غذای لازم برای اطفال خویش را نداشتند - با توجه به امکانات تحصیل رایگان، تغذیه و خوابگاه - ترجیح می‌دادند که اطفال و جوانان خود را به مدارس مذهبی پاکستان بفرستند. (شفایی، پشین: ۹)

ج) پیشاهنگ شدن روحانیت در هدایت جنبش مجاهدین و مبارزین افغانی، موجب پررنگ شدن نقش حوزه‌های علمیه و مدارس دینی و تحصیل کردگان آنها در مبارزه با اشغال‌گران روس در نظر عموم افغان‌ها شد. (رحیمی، پشین: ۱۵۹).

چنان‌که اشاره شد پاکستان با توجه به منافع بسیاری که از روی کارآمدن گروهی همچون طالبان که از سوی خود او تغذیه فکری شده باشد، داشت، به کمک احزاب سیاسی - مذهبی خود و در رأس آنها «جمعیه العلماء الاسلام» قرار دارد، نیز با همکاری مالی عربستان و امارات و برخی کشورهای غربی به سازماندهی نیروهای طالبان پرداخت و همین جوانان برخی کشورهای غربی به سازماندهی نیروهای طالبان پرداخت و همین جوانان طبقات پایین و تهی دست جامعه افغانستان، چندسال بعد، حکومت را در افغانستان به دست گرفتند. (نصری مشکینی، ۱۳۷۷: ۱۸) احمد رشید می‌نویسد:

طالبان با ارتباط محدودی که با جهان داشتند، به مدرسه‌های جمعیه‌العلمای پاکستان وارد شدند و متأثر از دانش ملای تنگ نظر این مدارس به دیوبندی‌هایی سرسخت و متعصب مبدل شدند. (سجادی، ۱۳۷۷: ۱۲).

نتیجه آن‌که جنبش طالبان از طریق جمعیه العلماء الاسلام پاکستان با خط دیوبندی آشنا شده

و به شدت تحت تاثیر گرایش‌های مذهبی این مکتب قرار دارد. (همان).

البته نوع حمایت جمعیه العلماء از طالبان متنوع است. این پشتیبانی گاهی ایدئولوژیک است و جهاد طالبان را تلاش برای برقراری نظام اسلامی واقعی در افغانستان معرفی می‌کنند و گاهی نیز حمایت نظامی صورت می‌گیرد. (امامی، پشین: ۱۰۲).

دیوبندیسم در پاکستان به شاخه‌های گوناگون تقسیم می‌شود (این انشعاب در سال ۱۹۹۴ بر سر مسئله هم‌کاری با بی‌نظیر بوتو صورت گرفت (همان: ۹۹) و جمعیه العلماء الاسلام سرچشمه مشترک همه آن‌ها به شمار می‌رود.

در ادامه به مهم‌ترین شاخه‌های این جمعیت و مدارس مذهبی آن‌ها اشاره می‌شود:

#### ۱-۴. مهم‌ترین شاخه‌های جمعیه العلماء الاسلام

##### ۱-۴-۱ شاخه مولانا فضل الرحمن

مولانا فضل الرحمن رهبر جمعیه العلماء در منطقه پشتونستان است. می‌توان وی را به عنوان یکی از حلقه‌های اتصال مهم میان طالبان و مکتب دیوبندی دانست. (همان) خودش می‌گوید:

حزب ما طرفدار طالبان است و مانند آنها می‌خواهد نظام اسلامی مشابهی در پاکستان اجرا شود. (سنگ شکن، افراطیون اسلامی و آینده پاکستان).

فضل الرحمن مدیریت مدرسه «فیض العلوم» در نزدیکی حیدرآباد را به عهده دارد که یکی از مراکز عمده پرورش طالبان است و تعدادی از رهبران طالبان در این مدرسه تحصیل کرده‌اند و از این طریق با آموزه‌های مکتب دیوبندی ارتباط برقرار کردند. (عصمت الهی، پشین: ۳۷).

##### ۱-۴-۲ شاخه مولانا سمیع الحق

این شاخه یکی از دو شاخه اصلی جمعیه العلماء است، سمیع الحق را می‌توان رهبر فکری ملاعمر و بانی ایده جنبش طالبان به شمار آورد. وی می‌گوید:

وقتی رهبران فعلی طالبان به دیدنم آمدند، در باره آینده افغانستان چاره جویی می‌کردند. به

آنان گفتم که حزب تشکیل ندهند. چون isi سعی دارد احزاب مجاهدین را علیه یکدیگر تحریک کند و به هیچ‌کدام اجازه ندهد قدرت بلامنازع شوند، پیش‌نهاد کردم یک جنبش طلبگی به راه اندازند. (اسدالله شفاپی، پشین: ۹).

سمیع‌الحق که رهبر جمعیه العلماء در ایالت‌های بلوچستان و سند محسوب می‌شود، تماس دائم با ملا عمر داشت و در مسائل مهم و تصمیم‌گیری‌ها وی را کمک می‌کرد. با سازماندهی او هزاران طلبه پاکستانی به جبهه‌های جنگ افغانستان اعزام شدند. (همان) سمیع‌الحق بعد از شکست سنگین طالبان در مزار شریف در سال ۱۹۹۷، بلافاصله مدرسه خود را تعطیل نمود و تمام طلاب مدرسه را به کمک طالبان فرستاد (احمد رشید، پشین: ۱۲۵) و مدارس دینی دیگر را نیز نسبت به این کار تحریک نمود. (شفاپی، پشین: ۸)

سمیع‌الحق در ۲۵ کیلومتری شرق پيشاور در منطقه‌ی به نام «آکوره ختک» (آکورا شاتک) مدیر مرکز مذهبی عظیمی به نام «دارالعلوم حقانی» (دانشگاه حقانی یا مدرسه حقانی) است و به تربیت و تغذیه فکری، اعتقادی و نظامی بسیاری از افراد طالبان و مسئولان رده بالای این جنبش پرداخته است. (وحید مزده، پشین: ۳) تا سال ۱۹۹۹ حداقل هشت وزیر طالبان از میان آموزش دیدگان مدرسه حقانی انتخاب شده بودند و ده‌ها فارغ‌التحصیل دیگر این مدرسه نیز پست‌های نظیر حاکم ولایت، فرمانده، قاضی و کادر اداری طالبان را به خود اختصاص داده بودند. (احمد رشید، پشین: ۱۲۴) احمد رشید می‌نویسد:

مولانا سمیع‌الحق به من گفت که مدرسه‌اش همواره ۴۰۰ جا برای طلبه‌های افغان آماده می‌کند. (همان: ۱۲۵).

مولانا سمیع‌الحق ضمن تأیید این نکته که بسیاری از نیروهای طالبان در مدارس مذهبی جمعیه العلماء تعلیم دیده‌اند، اعلام کرد که برخی از نیروهای طالبان، طلاب مدرسه حقانی بوده‌اند و خیلی زود خواهند توانست مانند افغانستان، در پاکستان نیز نظامی اسلامی حاکم کنند. (سنگ شکن: پشین).

همچنین حدود ده هزار طلبه افغانی در آن‌جا به تحصیل می‌پرداختند. برخی از وزرای فعلی و اعضای مهم سپاه طالبان نیز در آن‌جا آموزش دیده‌اند. (شفاپی، : پشین: ۴۹). ملا عمر خود

یکی از طلاب همین مدرسه بوده است و سه تن از اعضای شش نفری شورای رهبری طالبان در قندهار، فارغ‌التحصیل همین مدرسه‌اند. (امامی، پیشین: ۲۹). در کتاب‌خانه مجهز این مدرسه، اعلامیه‌ها، بیانات، جزوه‌ها با دائره‌المعارف‌های هدایی طالبان به چشم می‌خورد. (احمدی، پیشین: ۴۹). مفتی جمیل یکی از مدرسان این مدرسه به احمد رشید می‌گوید:

ما از این‌که طالبان را تربیت می‌کنیم به خود می‌بالیم و چون آن‌ها موفق به اجرای قوانین اسلام شده‌اند، همیشه برای موفقیت آن‌ها دعا می‌کنیم. (احمد رشید، پیشین: ۱۲۶).

#### ۱-۴-۴. سپاه صحابه

سپاه صحابه از خشن‌ترین و افراطی‌ترین شاخه‌های جمعیه‌العلماء الاسلام محسوب می‌شود که در سال ۱۹۸۴ برای مقابله با رشد روز افزون و نفوذ سیاسی-اجتماعی شیعیان پاکستان به وجود آمد. در واقع ضدیت با تشیع که یکی از آموزه‌های اصلی و مهم وهابیت محسوب می‌شود، در قالب دیوبندیه و به واسطه سپاه صحابه به طالبان منتقل شد. (امامی، پیشین: ۱۰۰).

سپاه صحابه ده‌ها جزوه علیه شیعیان در سراسر پاکستان توزیع می‌کند و به انتشار فتواهای ضد شیعی صادره از سوی نهادهایی چون دارالعلوم دیوبند مبنی بر کافر بودن شیعیان می‌پردازد. (احمدی، پیشین: ۲۹). مسئولان سپاه صحابه بعد از افغانی‌صدها شیعه در پاکستان در سال ۱۹۹۸، به کابل گریختند و زیر چتر حمایت طالبان قرار گرفتند. (شفایی، پیشین: ۸) طبق اطلاعات موجود، بسیاری از اعضای این عرب، همراه طالبان در درگیریهای طالبان با نیروهای جبهه متحد اسلامی و قفقاز شیعیان شرکت داشته‌اند. (همان: ۱۲۹)

سپاه صحابه هم‌چون ریشه اصلی خود، یعنی جمعیه‌العلماء الاسلام، عموماً از چند راه به حمایت طالبان می‌پردازند. از چند کانال، پشتیبانی ایدئولوژیکی طالبان را بر عهده دارند و تلاش طالبان را نوعی جهاد برای برقراری نظام اسلامی در افغانستان معرفی می‌کنند و از سوی دیگر در اعزام نیرو، از پایگاه‌های اصلی طالبان به شمار می‌روند. هم‌زمان با نیازمندی طالبان به نیروهای جدید برای حمله به مزار شریف، روزانه صدها تن از طلاب مدارس مذهبی سپاه صحابه با عبور از مرز به نیروهای طالبان می‌پیوستند. (سنگ شکن: پیشین)

اسدالله شفیعی نویسنده و پژوهشگر افغانی یکی از مشاهده‌های خود را در این باره چنین بیان می‌کند: در حمله ناموفق طالبان به مزار شریف شاهد صحنه بودم. در اثر شکست طالبان تعداد زیادی نیروی عرب و پاکستانی از جمله افراد سپاه صحابه نیز به اسارت درآمدند که مدارک پاکستانی به همراه داشتند. روی یکی از سربرگ‌های رسمی مربوط به سپاه صحابه ذیل عنوان این گروه به زبان اردو نوشته شده بود؛ فرقه شیعه، کافر و کشتن آن حلال است. (شفیعی، پیشین: ۹)

بدین ترتیب پیوند فکری مکتب دیوبندیه با طالبان را از طریق شاخه‌های مختلف جمعیه الاسلام و مدارس مذهبی آن مشاهده نمودیم. ملاحظه هر ساله پیام‌هایی را به اجلاس علمای دیوبندی در پاکستان ارسال می‌کرد. او در سال ۲۰۰۰ در تمجید از خدمات دارالعلوم دیوبند گفت:

برکسی پوشیده نیست که دارالعلوم دیوبند چه خدمات شایانی را برای اسلام انجام داده است. این دارالعلوم نقش بزرگی در حفظ فرهنگ و علوم اسلامی در شبه قاره داشته است و علمای بزرگی به امت اسلام تقدیم کرده است که خدمات آن‌ها هرگز فراموش نخواهد شد. (رحیمی، پیشین: ۱۶۰)

## ۱-۵. آموزه‌های طالبان از مکتب دیوبندیه و مدارس مذهبی

### ۱-۵-۱ تفکر دیوبندی

اصول اساسی حکومت طالبان که آن را طی جزوه‌ی بعد از تسلط بر قندهار (۱۹۹۴) پخش نمودند، زائیده تفکر دیوبندی است و توسط دکتر شبر علی‌شاه استاد حدیث دانشگاه «منبع العلوم» پاکستان که به «جمعیه العلماء الاسلام» پاکستان متعلق است، تنظیم شده و چارچوب حاکم بر آن، اصول شریعت اسلامی البته با نگاه اهل سنت است. (عصمت‌اللهی، پیشین: ۳۶).

از آن‌جا که این مدارس با کمک‌های مالی عربستان، گروه‌های بنیادگرای وهابی و احزاب هوادار وهابیت اداره می‌شود، ضدیت و دشمنی با تشیع، از آموزه‌های اساسی حاکم بر آن‌ها است و در واقع دشمنی با تشیع یکی از مهم‌ترین محورهایی است که به عنوان عقیده مشترک، انسجام و استحکام ویژه‌ی در رابطه میان طالبان با گروه‌های وهابی و بنیادگرا ایجاد

کرده است. (امامی، پشین: ۸۵)

#### ۱-۵-۲. نگاه منفی به زنان و ایجاد محدودیت در روابط اجتماعی

طلاب در این مدارس در محیطی کاملاً مردانه رشد می‌کردند و تماس بسیار اندکی با خانواده و فامیل خود داشتند. اینان از تلطیف احساسی که باید در دامان مادر و محیط خانواده صورت گیرد، محروم بودند. زنان، حق داخل شدن در محیط ایشان را نداشتند و زن تحصیل کرده و شهری، موجودی خطرناک به شمار می‌رفت. (وحید مژده، پشین: ۳۴) در این حوزه‌ها این طور القا می‌شد که مردها از زن‌ها با هوش‌ترند. (احمدی، پشین: ۱۰).

اشرف علی تهنوی (۱۲۸۰-۱۳۶۳ ه) از مفسران و فقهای برجسته دیوبند، به زنان توصیه می‌کند که حلقه حشر و نشر خود را به معدودی از مردم قابل اعتماد و پارسا محدود نمایند و با حضور در خانه به انجام تکالیف دینی خود پردازند. وی می‌نویسد:

واضح است که رفتن به مسجد شایسته زنان نیست. (رحیمی، پشین: ۱۶۱).

#### ۱-۵-۴. مبانی اعتقادی وهابیت

الیویه روا، درباره تفکر دیوبندی در طلاب افغانی می‌نویسد: بسیاری از طلاب افغانی به مدارس سرحد شمالی پاکستان رفتند و برخی از آنان به ایدئولوژی اهل حدیث [وهابیت] گرویدند و به تخریب زیارت‌خانه‌های محلی پرداختند. این طلاب افغانی خود را سلفی می‌خوانند. (همان: ۱۵۷).

چنانچه گفتیم جمعیه‌العلماء در اصول عقاید از ابن تیمیه و محمدبن عبدالوهاب پیروی می‌کنند (احمدی، پشین: ۹) و در واقع یکی از مصداق‌های حقیقی وهابیت در شبه قاره هند، همین گروه محسوب می‌شود؛ از این رو در یک برآورد کلی می‌توان گفت مؤلفه‌های اندیشه دینی طالبان مبنی بر تفسیر قشری و غیر قابل انعطاف از شریعت، تأکید بر جنبه‌های ظاهری دین، مخالفت با مظاهر جدید تمدن، موسیقی و وسایل ارتباط جمعی، ضدیت با میراث فرهنگی به نام مبارزه با بت پرستی، (احمدی، پشین: ۹) دشمنی با شیعیان، محدودیت شدید در قبال تحصیل، کار و حضور اجتماعی زنان، تطبیق احکام اسلامی بدون در نظر گرفتن

عناوین ثانوی و ضرورت‌های زمانی و سختگیری‌های افراطی، همگی در راستای تأثیر پذیرفتن این جنبش از جمعیه‌العلماء الاسلام و مدارس دیوبندی پاکستان تحلیل می‌شود و حمایت‌های سیاسی و مالی دولت سعودی و گروه‌های وهابی را نیز باید در همین راستا ارزیابی کرد. (نصری مشکینی، ۱۳۷۷: ۱۹).

#### ۱-۵-۵. عشق به جهاد

این موضوع یکی از آموزه‌های مهم مدارس دیوبندی است به گونه‌ی که این طلاب عقیده دارند رهبران جهان اسلام صلاحیت حکومت کردن ندارند و این حق طلاب مدارس دینی است که به هر روشی که بتوانند زمام حکومت افغانستان را به دست بگیرند. (آغاز و پایان کار طالبان، ۱۳۸۹: ۱۳)

صدیق‌الله یکی از طلاب افغانی است که در مدرسه حقانی درس می‌خواند. وی می‌گوید:

من خود را برای جهاد در راه خدا آماده می‌کنم تا به آرزوی خود که همانا برقراری انقلاب اسلامی است جامه عمل بپوشانم. (ترجمان سیاسی، ش ۱۴۹: ۱۹).

گروهی از طلاب این مدرسه با فریاد «الله اکبر»، ضمن تأیید گفته صدیق‌الله می‌گویند: انقلاب اسلامی سرانجام تحقق خواهد یافت. (همان).

مولانا سمیع‌الحق می‌گوید: ما طلاب خودمان را [به اجبار] به افغانستان اعزام نمی‌کنیم و آنها به میل خود به آنجا می‌روند. (سجادی، پیشین: ۴۹).

#### ۱-۵-۶. عدم پویایی تفکر و اندیشه

در مدارس دیوبندی روشی با عنوان «منهج الدرس النظامی» که به شیخ نظام‌الدین سهلوی، پایه‌گذار این شیوه درسی منسوب است، تدریس می‌شود. علوم در این شیوه به دو دسته تقسیم می‌شود:

الف) علوم اولیه: شامل صرف و نحو و ادبیات عرب و علوم بلاغی و منطق و فلسفه قدیم؛

ب) علوم اصلی: شامل تفسیر، علوم قرآن، سنت، اصول فقه، عقاید و کلام. اسلوب تدریس در این مدارس بر شیوه‌ی کاملاً جامد، کلیشه‌ی و بی‌نشاط مبتنی است و بیشتر بر ظواهر شریعت تأکید می‌شود؛ برای نمونه، بر سرگذشتن عمامه، جزء لاینفک و مهم در این مدارس شمرده می‌شود، اما به تحول و پیشرفت روش‌های آموزش یا به کارگیری روش فلسفی در اندیشه و علوم همچون ریاضیات که به پویایی و نشاط قوه تفکر کمک می‌رساند؛ هیچ توجهی نمی‌شود؛ هرگونه تغییری در نظام آموزشی یا به کارگیری وسایل کمک آموزشی مورد قبول نیست. در این مدارس، با هرگونه آزادی و پویایی در حوزه اندیشه یا نقد و بررسی نظریه‌های جدید در میان طلاب مخالفت می‌شود. نتیجه اینکه با ارائه هر تفکر جدیدی مخالفت می‌شود و حتی جنبش‌های اصلاحی معاصر هم چون جماعت اسلامی پاکستان را منحرف می‌دانند. (علی عبدالرحیم؛ ۲۰۰۵: ۱۰۰).

## ۲- القاعده

این گروه براساس اندیشه‌ها، تمهیدات و امکانات مالی و نظامی اسامه بن لادن و دکتر ایمن الظواهری در سال ۱۹۸۸ تشکیل شد. در این سال عبدالله عزام از اسامه خواست تا با تأسیس گروه‌کی از مجاهدین عرب، حرکت آن‌ها را در جهاد علیه کفر، سازماندهی کند و عبدالله خودش، عنوان «القاعده» را برای این گروه برگزید. بدین ترتیب گروه القاعده موفق شد در اندک زمانی گروه کثیری از مسلمانان را در نقاط مختلف جهان گرد هم جمع نماید و با هدف جهاد و شهادت، به سازماندهی اعتقادی و نظامی آن‌ها بپردازد. (علی عبدالرحیم، ۲۰۰۵: ۱۱).

سردمداران القاعده بر این باورند که «ارهاب» (ترور) بر هر مسلمان فرض و واجب است و با استناد به آیه شصت از سوره مبارکه انفال، (واعدو لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوكم. و شما در مقام مبارزه با آن‌ها خود را مهیا کنید و تا آن حد که بتوانید از آذوقه و آلات جنگی و اسبان سواری برای تهدید دشمنان خدا و دشمنان خودتان فراهم سازید) ارهاب علیه «دشمنان خدا را یک فریضه تلقی می‌کنند و رسول خدا را نیز بدین معنا، اولین ارهابی می‌خوانند. (علی عبدالرحیم، پیشین: ۵۴). عبدالله عزام با ادبیات حماسی خاص خود در این باره می‌گوید:

باکی نداریم اگر یهود و نصارا ما را اربابی (تروریست) بخوانند، زیرا قرآن میگوید: «ترهبون به عدو الله وعدوكم»، پس ارباب، فریضه‌ی بر گردن ماست. (وحیدمژده، پشین: ۵۹).

بن لادن، القاعده را از تلقیق «قاعده الانصار» خود با «جماعه الجهاد»-که به رهبری عمر عبدالرحمن در مصر فعالیت داشت- ایجاد کرد و مسئولیت‌ها بدین‌گونه تقسیم شد که اسامه رهبر، وایمن الظواهری معاون گروه شد و مسئولیت نظامی را ابوحفص کبیر بر عهده گرفت. (وحیدمژده: ۷۱) از ویژگیهای فکری و نظری القاعده می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

الف) گروه‌ها و اعضای مختلف القاعده، عناصر سیاسی اسلام‌گرا هستند.

ب) تمام اعضای گروه، از میان مسلمانان اهل سنت، متعصب و بنیادگرا.

ج) قرائت آنان از اسلام، قشری، کلیشه‌ی و متحجرانه و بر آیین وهابیت منطبق است. (قراگوزلو، ۱۳۸۰: ۴۶).

## ۲-۱. بن لادن و طالبان

اندیشه بنیادگرایی اسلامی و مکتب وهابیت را باید حلقه اتصال القاعده و طالبان دانست؛ لذا بن لادن بیشتر ثروت و کمک‌های دولت سعودی را به توسعه پروژه‌های نشر و ترویج وهابیت در میان افغان‌ها اختصاص می‌داد. (احمد رشید، پشین: ۱۷۵).

در سال ۲۰۰۱، بن لادن با ارسال یک پیام به کنفرانسی که با شرکت هزاران تن از علمای دیوبندی در شهر پشاور برگزار شد، از آن‌ها خواست که با ملا عمر بیعت کنند. (رحیمی، پشین: ۱۶۱) پیوند فکری سران طالبان و بن لادن چنان تنگاتنگ و حیرت‌انگیز است که یکی از فرماندهان ارشد طالبان به هنگام ورود اسامه به افغانستان، خطاب به وی گفت:

ای شیخ! این سرزمین افغان‌ها نیست بلکه سرزمین الله است و جهاد ما نیز جهاد افغان نبوده، بلکه جهاد مسلمانان است ... تو اکنون میان خانواده و قوم و قبیله خودت هستی و ما خاکی را که تو روی آن قدم می‌زنی متبرک می‌دانیم. (قراگوزلو، پشین: ۴۴).

شاید به دلیل همین پیوند فکری نزدیک بن‌لادن و طالبان باشد که الیویه روا، تخریب مجسمه‌های بودا و مجبور کردن اهل کتاب (مسیحیان و یهودیان) به داشتن یک نشانه متمایز کننده از مسلمانان در معابر عمومی با توقیف کارکنان مسیحی سازمان‌های بشردوستانه از سوی طالبان را نشانه پیروی این جنبش از مواضع اسامه بن‌لادن می‌داند. (احمد رشید، پشین: ۱۱).

## ۲-۲. آموزه‌های فکری القاعده

مهم‌ترین تأثیر فکری و عقیدتی‌القاعده بر طالبان را باید در ترغیب، تشویق و هدایت این جنبش به جهاد جهانی علیه کفر و در رأس آن آمریکا دانست. در واقع قبل از پیوند بن‌لادن با طالبان، این جنبش دشمنی خاص با ایالات متحده و غرب نداشت؛ به عبارت صحیح‌تر، مهم‌ترین دغدغه طالبان، تأمین امنیت افغانستان بود و در سطح جهانی نیز بالاترین تقاضای آنان این بود که حکومت‌شان به رسمیت شناخته شود؛ اما با پیوستن بن‌لادن، ادبیات طالبان نسبت به آمریکایی‌ها کاملاً تغییر کرد و حتی بعدها به آمریکا اعلان جنگ دادند. (همان: ۱۸۵).

احمد رشید نیز معتقد است که طالبان به تدریج به پناهگاهی برای جنبش‌های اسلامی بنیادگرا و ستیزه جو-پس از دوران جنگ سرد-تبدیل شد و پایگاهی امن برای جهان‌گرایی اسلامی (Islamic Internationalism) و تروریسم بود؛ (احمد رشید، ۱۳۷۹: ۲۱۹) لذا برای بررسی روند شکل‌گیری این جهاد جهانی مسلمانان تندرو علیه کفر باید کمی به گذشته برگردیم. توضیح این‌که در جریان جهاد مجاهدین افغان علیه نیروهای اشغالگران بین سال‌های ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۲، هزاران تن از مسلمانان از اقصی نقاط جهان (۴۳ کشور) شامل خاورمیانه، آفریقای شمالی و شرقی، آسیای مرکزی و خاور دور، به مجاهدین افغانی پیوستند (همان) و در عین حال گروه‌های چون اخوان المسلمین، مجمع جهانی اسلام (مستقر در عربستان) و مسلمانان تندرو فلسطین نیز نیروهای‌شان را سامان دادند و خواهان جهاد در کنار مجاهدین افغانی شدند. سرمایه لازم برای این پروژه عظیم از سوی عربستان تأمین می‌شد. (همان: ۲۰۴).

احمد رشید خاطره‌ی در این مورد نقل می‌کند که در آوریل ۱۹۸۹ هنگام بازگشت از کابل به پاکستان، کامیونی مملو از افراد مجاهدین را دیده است که هیچ افغانی نبوده‌اند:

سرنشینان کامیون، عرب‌هایی بودند با پوست سفید، مردانی از آسیای مرکزی با چشمان آبی و چینی‌های گندم‌گون که همگی عمامه‌های بزرگ و شلوارهای بدقواره به تن و مهمات و کلاشینکف بر دست داشتند. آنها از کشورهای خود (الجزایر، مصر، عربستان، کویت، چین و آسیای میانه) آمده بودند و بر این آرزو بودند تا همراه مجاهدین در جهاد شرکت کنند. (احمد رشید، کابوس: ۱۷۰).

بیناثوئل می‌گوید: این نهادهای اسلامی خواهان ارتقای اسلام در مقابل تمام نیروهی غیر مسلمان بودند. (همان: ۱۷۲).

سخن او نمی‌تواند گزاف باشد؛ چرا که بیشتر این مسلمانان تندرو، جهد تروریستان علیه شوروی را جهاد اسلام با جهان کفر تلقی می‌کردند و بر این باور بودند که پیروزی بر شوروی می‌تواند در برابر آمریکا نیز تکرار شود. (همان)

بدون شک پیامدهای منفی گردهمایی هزاران مسلمان افراطی را باید در بمب‌گذاری‌های سفارتخانه‌های آمریکا در کنیا و تانزانیا (اوت ۱۹۹۸) و حمله به مرکز تجارت جهانی در نیویورک در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۳ در آمریکا جست‌وجو کرد. (احمدرشید، ۱۳۷۹: ۲۰۵).

حضور همه جانبه آمریکا در منطقه خاورمیانه و پشتیبانی از دولتی همچون اسرائیل در کنار عوارض منفی جهانی شدن به ویژه در عرصه اقتصاد، از دلایل رشد جریان بنیادگرایی اسلامی تلقی می‌شود. (قراگوزلو، پشین: ۴۱). از سوی مهاجرت جنبش‌های اسلامی عربی به افغانستان با هدف مبارزه با استکبار جهانی و آموزش‌هایی که در آنجا داده می‌شود، پدیده‌ی به نام «اعراب افغانی» یا «افغان‌العرب» به وجود آورد و بعدها همین گروه‌ها موجی از خشونت‌گرایی و تروریسم را آغاز کردند. (همان: ۳۵)

در این میان گروه القاعده و بن لادن با حمایت همه جانبه از این گروه‌ها که ریشه آن‌ها را باید در همان جریان انحرافی سلفی‌گری و اندیشه وهابیت جستجو کرد، آن‌را به مسیر دلخواه خود هدایت کردند. بن لادن با استفاده از پدیده افغان‌العرب که سال‌ها پیشتر روند شکل‌گیری آن آغاز شده بود، هزاران داوطلب مسلمان از سراسر جهان - به خصوص کشورهای عربی - را به سوی خود جذب کرد و حامی مالی افراطیون مسلمان شد و در

ادامه گروه‌های افراطی دیگری همچون «حرکت الجهاد» در بنگلادش و گروه «تکفیر» (متشکل از تندروهای وهابی) را با خود همراه کرد. (احمد رشید، ۱۳۷۹: ۲۰۶)

البته جنبش طالبان ارزش ویژه‌ی برای بن لادن داشت و بن لادن با توجه به رابطه‌ی نزدیکی که با طالبان برقرار کرد، توانست پایگاه‌های عقیدتی- نظامی خود را در افغانستان بنا کند. (وحید مزده، پیشین: ۷۴).

در مجموع باید گفت طالبان بعد از پیوند فکری با بن لادن و القاعده، مسئولیت خطیر همایش بنیادگرایان جهان را بر عهده گرفتند؛ همایشی که طی آن مسلمانان با ملیت‌های گوناگون به عشق جهاد به افغانستان سرازیر می‌شدند. از آنجا که افغانستان سال‌ها کانون مبارزه با کمونیسم و الحاد جهانی بود، همه آرمان خواهان اسلامی، افغانستان را به خود متعلق می‌دانستند و با توجه به محدودیت‌های که در کشورهای خود با آن مواجه بودند، افغانستان را بهترین مکان برای تجمع و تحقق آرمان‌های بنیادگرایانه خود یافتند؛ از این رو افغانستان به میدان مناسبی برای استقرار اردوگاه‌های آموزشی در حوزه‌های نظامی و تبلیغاتی تبدیل شد و در ادامه با پیوستن طالبان به گروه القاعده روند و جریان جهاد جهانی عرب-افغان‌ها ادامه یافت و سرعت بیشتری به خود گرفت. (قراگوزلو، پیشین: ۱۷۶).

### اخوان المسلمین و جماعت اسلامی

انحطاط و عقب ماندگی داخلی مسلمین و هجوم گسترده و همه جانبه استعمار غرب به جهان اسلام، مسلمانان بلاد و اقشار گوناگون جامعه اسلامی اعم از سیاست مدار، روشنفکر، عالم و متفکر را به واکنش واداشت. این واکنش در قالب احیا و بازسازی تفکر دینی (اصلاح طلبی دینی) دو شاخه جداگانه را به وجود آورد:

#### ۲-۱. رادیکالیسم اسلامی

رادیکالیسم اسلامی (Radicalism) که از بزرگان آن می‌توان به سید جمال الدین اسدآبادی، شیخ محمد عبده، عبدالرحمن کواکبی، اقبال لاهوری و متفکران شیعه، امام خمینی، شهید مطهری و دکتری شریعتی اشاره کرد، با تکیه بر عقل و اجتهاد پویا و آینده نگری و نوآوری، به تفکیک جنبه‌های مثبت و منفی غرب پرداخت و با اقتباس جنبه‌های مثبت و مفید فرهنگ

و تمدن غرب، خواستار مبارزه با چهره استعماری آن در تمام ابعاد شد. (موثقی، ۱۳۸۱: ۱۳۸)

۲-۳. در مورد بنیادگرایی (Fundamentalism)، در این میان جنبش اخوان المسلمین و جماعت اسلامی مودودی، با این که تحت تأثیر آرای سید جمال و عبده قرار داشتند، باید آن‌ها را به جریان بنیادگرایی اسلامی نزدیک‌تر دانست تا به رادیکالیسم. در واقع تأثیر آموزه‌های سلفی‌گری و به خصوص رشید رضا در اخوان و جماعت اسلامی بیش‌تر بوده است. (موثقی، پیشین: ۱۴۰).

با این حال جلوه‌های ضعیف و کم‌رنگی از تفکر اخوان المسلمین مصر را می‌توان در طالبان متجلی دید. شاید تنها وجه اشتراک این دو جنبش که از اخوان به طالبان منتقل شده، جهاد مسلحانه در مبارزه با کفر داخلی و سپس کفر خارجی با اعتقاد صرف به قانون شرع و تأکید بر لزوم انتخاب یک رهبر باشد؛ (پیرمارسدن، طالبان ۱۳۸۱: ۱۰۹) البته ارتباط فکری خاصی میان رهبران فعلی اخوان و طالبان دیده نمی‌شود و انتقال این آموزه فکری اخوان محصول چندسال اخیر نیست و باید آن را در چند دهه قبل جستجو کرد.

در حقیقت مقاومت‌های پراکنده‌ای که در برابر حضور ناموجه آمریکا در خاورمیانه با شکل‌گیری اخوان المسلمین آغاز شد؛ به قوام تفکر بنیادگرایی و گسترش خشونت در خاورمیانه کمک کرد.

جنبش اخوان در «دهه‌های ۴۰ و ۵۰ میلادی به شدت درگیر مبارزه و فداکاری برای آرمان‌های مثل آزادی فلسطین و مبارزه با استبداد داخلی مصر بود. به لحاظ تاریخی، خشونت علیه نظام سیاسی که برای سرنگون کردن حاکمیت موجود در کشورهای مسلمان و عربی صورت می‌گیرد، ریشه‌های در شبکه‌های مخفی اخوان المسلمین دارد که با اندیشه‌های سید قطب آغاز شد. سید قطب در کتاب معالم علی‌الطریق وجود شبکه‌های مخفی و نیروهای پیش‌تاز مبارز برای جایگزین نظام اسلامی را تجویز کرده بود. (قراگوزلو، پیشین: ۳۵) اساساً به دلیل همین دیدگاه بود که اخوان المسلمین با سازماندهی نیروهای خود به جنگ با اشغال‌گران کمونیست در کنار مجاهدین افغانی پرداختند. (احمد رشید، ۱۳۷۹: ۲۰۴).

برای مسئله فوق، تفسیر طالبان با تفسیر اخوان از حرکت و مبارزه تفاوت‌های چشمگیری دارد. چنان که در نظام فکری طالبان، پان اسلامیسیم که یکی از مهم‌ترین شعارهای اخوان بود، جایی ندارد و بر عکس، عنصر ملیت و قومیت در طالبان بسیار شدید است. به لحاظ سطح اندیشه و فهم دینی و سیاسی نیز، اخوان با طالبان - که بیش‌تر آن‌ها رزمندگان بی‌سواد بودند و حداکثر سواد و آگاهی ایشان از سطح دروس دینی مدارس مذهبی پاکستان فراتر نمی‌رفت - قابل مقایسه نیستند.

در حقیقت رفتار و عمل‌کرد طالبان در کابل به حدی ناخوشایند بود که میان ایشان و جنبش‌های اسلامی هم‌چون اخوان، فاصله زیادی انداخت و اجازه نداد تا ارتباطی میان این دو جنبش برقرار شود. مصطفی مشهور یکی از رهبران اخوان در مصر می‌گوید:

طالبان مردم بسیاری را به قتل رسانده‌اند. به عقیده نشریه گاردین با این گفته، اخوان خواستار فاصله گرفتن از طالبان هستند. (پهلوان، عصر ۱۳۷۰: ۲۲۷).

از سوی مقابل، رهبران طالبان نیز بر این باور بودند که رهبرانی چون برهان‌الدین ربانی و گلبدین حکمتیار که تحت تأثیر اخوان‌المسلمین و مودودی قرار داشته‌اند - به علت تلقی و تفسیر به روز و جدید این احزاب از اسلام و در نظر گرفتن مقتضیات زمانی عصر حاضر از سوی این دو گروه گمراه شده‌اند. (وحید مژده، پیشین: ۳۶). و این نشان دهنده این است که طالبان فقط و فقط قرائت خودشان را قرائتی صحیح از اسلام می‌دانستند و حتی مبانی و افکار گروه‌های چون اخوان‌المسلمین و جماعت اسلامی - که با کمی تسامح می‌توان آنها را در میان گروه جنبش‌های بنیادگرای اسلامی طبقه بندی کرد - مورد قبول طالبان نبوده‌اند.

وحید مژده خاطره جالبی در این مورد نقل می‌کند: زمانی که از طرف وزارت اطلاعات و فرهنگ طالبان در جلسه‌ی که برای سانسور و یا حذف برخی کتب موجود در افغانستان، حضور داشتم با کمال تعجب دیدم که کتب ابوالاعلاء مودودی و کتب اخوان‌المسلمین جزء کتب ممنوعه است و با این که کتاب حلال و حرام دکتر قرضاوی نیز به دلیل اینکه قرضاوی در آن اعتراف نموده که مقلد مذهب خاصی نیست توسط ملانورالدین ترابی وزیر دادگستری طالبان، جزء کتب ممنوعه اعلام شد. (همان: ۳۶).

این نگاه منفی طالبان به اخوان، در مورد جماعت اسلامی پاکستان نیز وجود داشت. قرائت امروزی تر مودودی (رهبر و بانی جماعت اسلامی) همواره مورد انتقاد علمای دیوبندی و جمعیه‌العلماء قرار داشت، این اختلاف فکری بر بنیاد تفکر طالبان نیز مؤثر بود (همان: ۳۴)، و در نگاه ایشان، جماعت اسلامی هم چون اخوان المسلمین دچار انحراف فکری شده بودند.

#### نتیجه:

مؤلفه‌های اندیشه دینی طالبان مبنی بر تفسیر قشری و غیر قابل انعطاف از شریعت، تأکید بر جنبه‌های ظاهری دین، مخالفت با مظاهر جدید تمدن، موسیقی و وسایل ارتباط جمعی، ضدیت با میراث فرهنگی به نام مبارزه با بت پرستی، دشمنی با شیعیان، محدودیت شدید در قبالت تحصیل، کار و حضور اجتماعی زنان، تطبیق احکام اسلامی بدون در نظر گرفتن عناوین ثانوی و ضرورت‌های زمانی و سختگیری‌های افراطی، همگی در راستای تأثیر پذیرفتن این جنبش از جمعیه‌العلماء الاسلام و مدارس دیوبندی پاکستان تحلیل می‌شود و حمایت‌های سیاسی و مالی دولت سعودی و گروه‌های وهابی را نیز باید در همین راستا ارزیابی نمود.

#### منابع

- ۱) امامی، حسام‌الدین؛ افغانستان و ظهور طالبان، چ ۱، تهران: شاب، ۱۳۷۸.
- ۲) احمدی، حمید، «طالبان: ریشه‌ها، علل ظهور و عوامل رشد»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی؛ ش ۱۳۲-۱۳۱، ۱۳۷۷.
- ۳) آغار و پایان کار طالبان؛ رسالت؛ ترجمه میثم کبریایی؛ ۱۳۸۰.
- ۴) اسعدی قاسمی، عبیدالله؛ دارالعلوم دیوبند؛ هند: آکادمیه، شیخ الہند، دارالعلوم دیوبند، ۲۰۰۰م.
- ۵) خیام، عمرابن ابراهیم؛ «وضعیت اسفبار افغانهای تحت استیلای طالبان»؛ ترجمان سیاسی؛ ترجمه م. امیری؛ ش ۱۴۹.
- ۶) پهلوان، چنگیز؛ عصر مجاهدین و برآمدن طالبان، چ ۱، تهران: قطره؛ ۱۳۷۰.
- ۷) رحیمی، عبدالحمید، بررسی مکتب دیوبند؛ پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.
- ۸) رشید، احمد؛ کابوس طالبان؛ ترجمه گیلدا ایروانلو، چ ۱، تهران: هوای رضا، ۱۳۸۳.
- ۹) رشید، احمد؛ طالبان؛ اسلام، نفت و بازی بزرگ جدید، ترجمه اسدالله شفایی و صادق باقری، چ ۱، تهران: دانش هستی، ۱۳۷۹.

- ۱۰) قراگوزلو، محمد؛ «افغانستان؛ پایان همایش بنیادگران»؛ اطلاعات سیاسی و اقتصادی؛ ش ۱۷۴-۱۷۳، ۱۳۸۰.
- ۱۱) سجادی، سیدعبدالقیوم؛ «طالبان؛ دین و حکومت»؛ علوم سیاسی؛ ش ۱، ۱۳۷۷.
- ۱۲) -----؛ «ماهیت دینی-سیاسی گروه طالبان»؛ پگاه حوزه؛ ۱۳۸۰.
- ۱۳) شغفایی، اسدالله؛ «ظهور و سقوط طالبانسم»؛ انتخاب؛ ۱۳۸۰.
- ۱۴) مزده، وحید؛ افغانستان و ۵ سال طالبان؛ چ ۱، تهران: نی، ۱۳۷۷.
- ۱۵) عبدالرحیم، علی؛ حلف الارهاب؛ الطبعة الثانية، قاهره: مرکز المحرومیه للنشر و الخدمات الصحیفیه، ۲۰۰۵ م.
- ۱۶) موثقی، سید احمد؛ جنبش های اسلامی معاصر؛ چ ۵، تهران: سمت، ۱۳۸۱.
- ۱۷) مارسدن، پیترو؛ طالبان، جنگ، مذهب و نظام جدید در افغانستان، ترجمه کاظم فیروزمند؛ تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۹.
- ۱۸) نصری مشکینی، قدیر؛ «استیلاي طالبان بر افغانستان»؛ اطلاعات سیاسی و اقتصادی؛ ش ۱۳۴-۱۳۳، ۱۳۷۷.